

علل و عوامل قیام امام حسین(ع) چه بود؟

در رخداد حادثه کربلا و قیام امام حسین(ع) عواملی همچون بیعت خواستن یزد از امام نقش داشت...



در رخداد حادثه کربلا و قیام امام حسین(ع) عواملی همچون بیعت خواستن یزد از امام نقش داشت، بیعتی که پیامدهای منفی زیادی داشت و مساوی بود با به رسمیت شناختن حکومت غیرمشروع یزید، اما علی همچون « دعوت مردم کوفه از امام (ع) و اقامه حجت بر امام (ع)» و « اصلاح امت و مبارزه با فساد» در این قیام موثر بودند.

به گزارش ایسنا مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی پاسخ پرسش « علل و عوامل امام حسین (ع) چه بود؟» را چنین عنوان کرده است:

امام در مقابل حکومت یزید و بیعت خواستن او دو گزینه بیشتر نداشت:

یک: بیعت با یزید

دو: قیام که نتیجه آن شهادت بود، زیرا دشمن برای کشتن امام جدی بود، که در صورت عدم بیعت، امام را به شهادت برساند.

امام به هیچ عنوان نمی‌توانست با یزید بیعت کند؛ زیرا بیعت حضرت، پیامدهای منفی زیادی داشت. بیعت امام مساوی بود با به رسمیت شناختن حکومت غیرمشروع یزید. یزیدی که برای نابودی اسلام شمشیر آخته بود.

در این جا بایسته است هم به فلسفه قیام امام و هم به علل عدم بیعت اشاره شود:

انحراف از سنت نبوی و عدالت علوی، از زمان‌های گذشته آغاز شده بود؛ اما با ظاهر فریبی، روند خود را ادامه می‌داد. اهل بیت(ع) و صحابه پاک همچون سلمان، ابوذر، عمار و... در هر فرصتی به ابراز حق و آگاه کردن مردم می‌پرداختند. اما نقطه‌ای از تاریخ فرا رسید، که دو طرف احساس کردند باید حرف آخر را بزنند و کار را یکسره کنند. پس از درگذشت معاویه (سال 60 قمری) و روی کار آمدن یزید، چنین موقعیتی به دست آمد. از یک سو یزید منکر همه چیز شد و اعلام کرد: « لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل؛ بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند و هیچ خبری از آسمان نیامده و هیچ وحی‌ای نازل نشده است».

او تصمیم قاطع گرفته بود که با تهدید و قتل، اجازه هیچ‌گونه فعالیت را به دیگران ندهد به طوری که پیش از انتشار خبر مرگ معاویه سعی داشت از امام حسین(ع)، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرد، حتی با تهدید به قتل.

اینجا امام حسین(ع) باید تصمیم جدی خود را بگیرد. هنر حضرت در این بود که « حقانیت» خود را با پاسخ به دعوت کوفیان، با تدبیر و « عقلانیت» پیش برد، به گونه‌ای که بر همگان اتمام حجت شد. نهضت خود را با « مظلومیت» آمیخته کرد، تا چهره ظالمان هر چه منفورتر در طول تاریخ باقی بماند و محو نشود.

از دیدگاه امام حسین(ع) امامت و رهبری امت اسلامی شایستگی‌هایی را می‌طلبد، که یزید و هرکس که مثل وی باشد، فاقد آن است.

وقتی ولید استاندار مدینه، امام را به استانداری دعوت کرد و خبر مرگ معاویه را به حضرت داد و نامه‌ای را که یزید برای گرفتن بیعت به او نوشته بود خواند، امام فرمود: « ما الإمام الا العامل بالكتاب والقائم بالقسط الدائن بدین الحق والحابس نفسه علی ذات الله؛ امام آن است که به کتاب خدا حکم کند. عدل و داد بر پا نماید. دین حق را گردن نهد و خویشتن را وقف رضای خدا کند».

بنا به نقل یعقوبی و خوارزمی، یزید صریحاً به ولید نوشته بود: « اگر حسین و ابن زبیر از بیعت خودداری کنند، گردن شان را بزنند و سرهای شان را نزد او بفرستند».

امام در جواب ولید فرمود: اینکه در پنهانی و خلوت بیعت کنم، برای تو کافی نخواهد بود؛ مگر آن که آشکارا بیعت کنم و مردم آگاه

شوند.

ولید گفت: آری!

فرمود: تا بامداد صبر کن.

مروان گفت: به خدا سوگند! اگر حسین در این ساعت بیعت نکند و از تو جدا شود، دیگر بر او قدرت نخواهی یافت. او را حبس کن و نگذار از این جا خارج شود؛ مگر آن که بیعت کند یا گردنش را بزن!

امام فرمود: وای بر تو! آیا به کشتن من امر می‌کنی؟ چه قدر پستی!

سپس رو به ولید کرد و فرمود: «ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم. محل آمد و شد فرشتگان و محل فرود رحمت خدا هستیم. خدا با ما (فیض وجود را) آغاز کرده و با ما به پایان می‌رساند. یزید فاسق، فاجر، شرابخوار، قاتل بی‌گناهان و متجاهر به فسق و فجور است. کسی مانند من با مثل او بیعت نمی‌کند؛ ولی بامدادان خواهیم دید، که کدام یک از ما سزاوار و شایسته بیعت و خلافت است.>

وقتی امام از نزد ولید بیرون رفت، مروان گفت: «خلاف گفته من عمل کردی. به خدا دیگر چنین فرصتی به دست تو نخواهد افتاد.>

ولید گفت: «وای بر تو! به من می‌گویی دین و دنیای خود را از دست بدهم! دوست ندارم، که مالک دنیا باشم و حسین را کشته باشم. آیا حسین را بکشم برای این که می‌گوید: بیعت نمی‌کنم! کسی که خون حسین را بریزد و در روز قیامت خدا را ملاقات کند، میزان عملش سبک است. خدا روز قیامت به او نظر نمی‌کند. به او رحمت ننماید و برای او عذابی دردناک هست!>

این قسمت از تاریخ، برای درک علت قیام و خودداری حضرت از بیعت و تعیین هدف و مبدأ آن امام شهید، بسیار حساس و مهم است؛ زیرا مواردی را یادآور شده، که هر یک برای رد بیعت و وجوب قیام کافی است.

مواردی که امام حسین(ع) مستند و دلیل خودداری از بیعت و تصمیم بر مخالفت قرار داد، کسی در صحت و درستی آن شک نداشت و مورد قبول و اتفاق همه بود؛ حتی ولید، عموزاده یزید و استاندار او درستی این سخنان را انکار نکرد و در برابر قوت منطق و صحت استدلال و احتجاج امام هیچ ایراد و اشکالی ننمود.

عبارت «و مثلی لایبایع مثله> نتیجه دلایل مستندی است، که راجع به صلاحیت بی نظیر و شخصیت ممتاز خود و سوابق و احوال ننگین یزید فرمود؛ یعنی، کسی مثل من، با این گذشته درخشان و با مقام رهبری به حقی که نسبت به جامعه دارد، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند؛ زیرا بیعت با خلیفه در اصطلاح مسلمانان، تعهد اطاعت از کسی است که مرکز تحقق هدف‌های عالی اسلامی، منبع عزت و اعتلای مسلمانان و اعتلای کلمه اسلام، حامی قرآن، آمر به معروف، ناهی از منکر و به عبارت دیگر قائم مقام جانشین پیامبر باشد.

معنای بیعت صحیح، ابراز آمادگی در فرمان بردن از دستور خلیفه و فداکاری در راه انجام اوامر او است، که بر هر مسلمان به حکم آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الوالأمر منکم> واجب است.

بیعت با مثل یزید - هرچند صورت‌سازی و برای دفع ضرر باشد - امضای قانونی شدن فسق و فجور، تجاهر به منکرات و معاصی، پایمال کردن حقوق، اتکا به ظالمان، ستمکاران، فاسقان و فاجران است.

این بیعت، تعهد همکاری در قتل مردم بی‌گناه و بردن آبرو و عزت اسلام است، اما ساحت مقدس امام حسین(ع) به بیعت ننگین‌آلوده نخواهد شد.

حضرت جمله «مثلی لا یبایع مثله> را مانند یک حکم بدیهی و مورد اتفاق همه فرمود؛ زیرا احدی از مسلمانان با وجدان نمی‌گفت: شخصیتی مثل حسین(ع) با ناکسی مثل یزید بیعت کند. حضرت در عبارتی دیگر وضعیت اسفناک جامعه تحت سرپرستی یزید و عدم بیعت خود با وی را این گونه بیان فرمود:

«إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ بازگشت همه ما به سوی خداست کنایه از

اینکه مرگ در این حال بهتر است تا بیعت با یزید پس باید با اسلام خداحافظی کرد وقتی که فرمانروایی مانند یزید، حاکم مسلمانان باشد».

حضرت در یکی از منازل به «#فرزدق» شاعر فرمود: «#مردم پایبند اطاعت شیطان شده و اطاعت خدا را ترک کرده و فساد را ظاهر و حدود را باطل نموده‌اند. شراب می‌نوشند و اموال فقیران و بینوایان را به خود اختصاص داده‌اند. من سزاوارترین افراد هستم به قیام برای یاری دین و عزت و شرع و جهاد در راه خدا برای اعلای کلمه الله».

پس وقتی کار به این جا کشید که کسی مانند یزید بخواهد بر مسند پیامبر بنشیند و خود را رهبر دینی و سیاسی مسلمانان و پیشوای عالم اسلام بداند، برای امام جز اعلام خطر و قیام و اعلان شرعی نبودن حکومت، وظیفه دیگری نیست؛ زیرا در نظر مردم بیعت او و هر یک از بزرگان صحابه و تابعین با این عنصر ناپاک، پذیرش حکومت، ابطال حقیقت خلافت، عدول از تمام شرایط زعامت اسلامی و جانشینی پیامبر و کشاندن جامعه به گمراهی بود.

این بیعت بر عهده مردان خدا، مانند زنجیرهای عذاب است. سنگینی و فشار آن بر روح آنان از سنگینی کوه‌ها بیش تر است.

امام حسین(ع) با این منطق قیام کرد و بر سر این سخن ایستاد: «#ما الأمام إلا العامل بالكتاب، و القائم بالقسط، و الدائن بدين الحق، و الحابس نفسه على ذات الله؛ امام کسی است، که به کتاب خدا حکم کند. عدل و داد بر پا نماید. دین حق را گردن نهد و خویشتن را وقف رضای خدا کند».

حضرت در روز عاشورا که باران مصیبت‌ها بر سرش می‌بارید، همان منطق را تکرار کرد: «#اما و الله لاجيبهم الى شيء مما يريدون حتى القى الله و انا مخضب بدمي؛ به خدا سوگند! به خواسته‌های مردم پاسخ موافق نمی‌دهم تا خدا را دیدار کنم، در حالی که صورتم به خونم رنگین و خضاب شده باشم».

در دوران خلافت ننگین یزید شرابخواری، غنا و آوازه خوانی زنان در شهرهای مختلف حتی در مکه و مدینه رایج شده بود و خلیفه غیر از مستی و قمار و بازی با حیوانات کاری نداشت!

اعمال یزید مانند؛ به شهادت رساندن امام حسین(ع) و محاصره کعبه و سنگ باران آن و تخریب کعبه و سوزاندن آن و واقعه حرّه، همه شهادت می‌دهد که هر چه درباره او گفته شده، مبالغه و گزاف نیست. تعیین یزید برای خلافت، ضربه کاری به قلب اسلام و نظام اسلامی و هدف‌ها و مقاصد دین بود.

چنان که جمعی از اهل مدینه به شام رفتند و به چشم خود دیدند که یزید پیوسته به شرب خمر و سگ بازی و آلات لهو و لعب مشغول می‌باشد. چون برگشتند، اهل مدینه را به اعمال زشت یزید خبر کردند. مردم مدینه کارگزار یزید، عثمان بن محمد بن ابی سفیان را با مروان حکم و سایر امویان از مدینه بیرون کردند. سب و شتم یزید را آشکار کردند و گفتند: کسی که قاتل اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و با محارم ازدواج می‌کند و بی نماز و شرابخوار است، لیاقت خلافت ندارد.

شناخت سید الشهداء(ع) از یزید، سابقه دیرینه‌ای داشت، چنان که حتی روزی در يك جلسه، حضرت در پاسخ معاویه که از یزید ستایش کرد، برخاسته، زشتی‌ها و مفاصد یزید را بر شمرد. به معاویه به خاطر بیعت گرفتن برای پسرش یزید، اعتراض کرد.

حضرت امام حسین(ع) با قیام خود نظر دین را درباره حکومت یزید اعلام کرد. با سکوت یا بیعت امام، مردم بیش از پیش در مورد اسلام و نظام اسلامی به اشتباه می‌افتادند و اسلام باقی نمی‌ماند.

این مطلب مختصری از زبان‌های آفت خطرناکی بود، که به نام یزید و حکومت اموی به جان حکومت اسلامی افتاد. شکل حکومت را - که عالی‌ترین نمایش عدالت اسلامی بود - به آن صورت وحشت‌زا و منفور درآورد.

اگر قیام امام در آن هنگام به فریاد اسلام نرسیده بود، بزرگ‌ترین ننگ و عار دامن اسلام را لکه دار می‌ساخت و عدالت و نظام ممتاز حکومتی دین خدا پایمال و نابود می‌گشت.